

نشریه علمی فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده
سال پانزدهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۹۹: ۱۰۵ - ۸۹

بررسی جایگاه حجاب در حقوق بشر

از دیدگاه نظریه جهانشمولی و نسبی‌گرایی

محمد صدری ارحامی^۲

محمدحسین زاهدیان^۱

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۳/۱۳

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱

چکیده

نگاهی ژرف به آنچه جهان غرب پیرامون عدم تکریم به دیگر ادیان در دهه‌های گذشته داشته است و بویژه محدودیتها و موانعی که در باب حجاب زنان مسلمان اتخاذ کرده است اهمیت وافر آشنایی با قوانین حقوق بشری را در این زمینه دوچندان می‌کند. تردیدی نیست که این کشورها با تنویر افکار عمومی از طریق رسانه‌ها سعی در مشروع‌سازی این اعمال خلاف حقوق بشری خود دارند. در عصر حاضر رعایت حجاب در برخی کشورها به صورت تدوین قوانین، مشروعیت یافته و در مقابل در برخی دیگر از کشورها، سیاست دولتها در پیشبرد زوال لزوم رعایت پوشش در اجتماع است و حتی در برخی کشورهای غربی، سیاست منع حجاب و مجازات افراد محجبه مشاهده می‌شود که سعی در گسترش این سیاست و بین‌المللی کردن آن به‌عنوان یکی از موازین حقوق بشری دارند. نمونه آشکار اعمال این‌گونه سیاست‌ها را می‌توان در کشور فرانسه شاهد بود که با تصویب قانون منع استفاده از علائم مذهبی عملاً منع استفاده از حجاب اسلامی را هدفگذاری کرده است. از این رو تحقیق حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان به بهانه رعایت موازین حقوق بشری ابتدایی‌ترین حقوق بخشی از جامعه که همانا پابندی به پوشش مذهبی‌شان است را از آنها سلب کرد؟ استفاده از پوشش و بحث حجاب را می‌توان از زوایای متعددی در حقوق بشر مورد مطالعه و کنکاش قرار داد، اما این تحقیق در صدد است این موضوع را از زاویه دو دیدگاه جهانشمولی و نسبی‌گرایی بررسی و به تحلیل برخی پرونده‌ها در سطح بین‌الملل بپردازد.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، حجاب، پوشش، جهانشمولی، نسبی‌گرایی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

mohamadhossein.zahedian@yahoo.com

sadri@ihu.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام، تهران، ایران

مقدمه

پوشش و حجاب از مهمترین مسائل فرهنگی است که همواره در طول تاریخ، مورد توجه ملل و ادیان مختلف قرار گرفته است. در اکثریت قریب به اتفاق دینها و اقوام در دوره‌های گذشته تاریخ، داشتن حجاب و پوشش، مورد پذیرش عموم مردم قرار گرفته و به آن به چشم فریضه و راه صواب و تقرب الهی نگریسته شده و موجبات حفظ کرامت و شرافت انسانها و تحقق حقوق بشر در معنای حقیقی آن را فراهم می‌آورده است.

امروزه از جمله مباحثی که مورد گفت‌وگو اندیشمندان واقع شده حقوق بشر است. از نظر برخی، حقوق بشر مجموعه اصول پذیرفته شده‌ای است که از طبیعت انسان ناشی، و ذاتی بشر تلقی می‌شود (ابوسعیدی، ۱۳۴۳: ۱۸۱). در تعریفی دیگر، حقوق بشر مجموعه‌ای از قواعد و اصول حمایتی است که افراد را در عرصه اجتماع و در برابر اقتدار دولت از تعرض مصون می‌دارد. این تعریف، که سرشت لیبرالیستی دارد، بیشتر به منافع و حقوق فرد می‌اندیشد و بر آن است که حقوق فرد را در تزاخم اجتماعی و در برابر قدرت دولت حفظ کند؛^۱ اما جدای از دیدگاه‌های مختلف در بیان مفاهیم، که خود موجب چالشها و عمیق‌تر شدن اختلافات در این زمینه می‌شود، امروزه شاهد دو دیدگاه اصلی جهانشمولی و نسبی‌گرایی در عرصه حقوق بشر هستیم. طرفداران نظریه جهانشمولی حقوق بشر معتقدند که حقوق بشر حداقل حقوقی است که انسان به این دلیل که انسان است و فارغ از رنگ، نژاد، ملیت، دین و زبان از آن برخوردار است؛ بنابراین حقوق بشر، جهانی است. از دیگر سو طرفداران نظریه نسبی‌گرایی معتقدند در دنیای چند صدایی و چند فرهنگی نمی‌توان از جهانشمولی حقوق بشر دم زد. همان‌طور که فرهنگ جهانشمول وجود ندارد، حقوق بشر جهانشمول هم وجود ندارد.

در اسناد بین‌المللی نیز شاهد تأکید بر آزادی دینی و اجرای فرایض دینی به‌عنوان یکی از حقوق انسانی هستیم؛ از این رو مطابق ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، "هر انسانی از حق آزادی فکر و وجدان و دین برخوردار است. این حق شامل اظهار عقیده و ایمان، تعلیمات و اجرای مراسم دینی به گونه فردی یا جمعی، خصوصی یا عمومی خواهد بود"؛ اما با مذاقه بیشتر در

۱. مضمون این تعریف در نوشته‌های حامیان و بانیان اولیه حقوق بشر دیده می‌شود. آنان معتقد بودند انسان در سایه حقوق بشر، خود را از خطرها حفظ می‌کند و قرارداد اجتماعی نباید به آن لطمه وارد آورد؛ برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

قاسم‌زاده، حقوق اساسی، ص ۲۴

این موضوع به نظر می‌رسد با توجه به نظر نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر، که برخاسته از خاستگاه قومی آنان و فرهنگ و ایدئولوژی غالب آنها است، گستردگی موضوعاتی که آنان تحت عنوان قاعده عام و جهانشمول حقوق بشری مطرح می‌کنند به دیگر اقوام و ملل، که دارای تعلقات و ریشه‌های قومی، سرزمینی، فرهنگی و آیینی متفاوتی هستند، بلاجهت است و نظریه نسبی گرایی حقوق بشر بر نظریه جهانشمولی آن برتری دارد. از طرفی کشورهایی که خود تدوین‌کننده موازین حقوق بشری امروزی بوده‌اند در موارد بسیاری با وضع قوانین معارض به نقض صریح این موازین پرداختند و کنوانسیونها و قوانین بین‌المللی را مورد نقض قرار می‌دهند؛ به‌عنوان نمونه قانون ممنوعیت نمادهای دینی در فرانسه به اخراج شمار زیادی از دختران محجبه مسلمان از دانشگاه‌ها و مدارس منجر شده است که اصل عدم تبعیض و برابری افراد را مورد نقض قرار می‌دهد که در تمام کنوانسیونها و قوانین بین‌المللی مطرح شده است.

در این نوشته سعی شده است تا با تعاملی دوطرفه با شناسایی دقیق قواعد بین‌المللی و نیز نظریات حقوق بشری، موضوع مهم حجاب با توجه به موازین بین‌المللی بررسی، و عملکرد کشورهای غربی در این زمینه تحلیل شود.

روش

تحقیق بر روش توصیفی - تحلیلی مبتنی است؛ در این راستا از تمام منابع اعم از کتاب و مقالات و هم‌چنین منابع اینترنتی و آرای دادگاه‌ها استفاده شده است.

یافته‌ها

اثر حاضر در دو بخش و هر بخش در دو فصل و هر فصل شامل دو گفتار تهیه شده که به طرح نظریه‌ها و سپس به بررسی موضوعات پیرامونی پرداخته است.

الف. بررسی حجاب از دیدگاه جهانشمولی حقوق بشر

۱. طرح نظریه

تعریف جهانشمولی

اصطلاح «جهانشمولی»^۱ در لغت به معنای فراگیر، عالمگیر، جهانی و جهانشمول است؛ یعنی چیزی که به تمام افراد جهان متعلق است و تمام افراد و ملل جهان را شامل می‌شود. در ذیل به چند

مفهوم جهانشمولی اشاره می‌شود:

۱. جهانشمولی به معنای جامعه‌شناختی آن، یعنی مقبولیت جهانی یا اینکه حقوق از اراده و تصمیم عام بین‌المللی ناشی شده، و به عبارتی منع حقوق، جهانی باشد.
 ۲. جهانشمولی به معنای سازگاری و همخوانی با همه فرهنگها و جهان‌بینی‌ها
 ۳. جهانشمولی به معنای شمول و فراگیری همه افراد انسانی در هر کجا
- در واقع هسته مرکزی فکر جهانگرایی بر این باور مبتنی است که حقوق بشر، حداقل حقوقی است که انسان به این دلیل که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت و دین از آن برخوردار است؛ بنابراین حقوقی جهانی است. شالوده حقوقی فکر جهانگرایی، ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر است که اعلام می‌کند: «تمام افراد بشر آزادانه به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند».

بسیاری از حقوق‌دانان و نویسندگان معتقدند همان‌طور که در برخی از اسناد بین‌المللی درباره حقوق بشر آمده است، حقوق بشر جهانشمول و «غیرقابل تجزیه» است؛ اما دلایلی که طرفداران این گروه برای جهانشمولی حقوق بشر ارائه می‌کنند، یکسان نیست. آنها حقوق بشر را همان می‌دانند که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد پذیرفته شده جهانی آمده است. از نظر این گروه، حقوق بشر به این دلیل جهانی است که به دلیل ذاتی و فطری بودن، مورد توجه و اقبال دولتها و کشورهای مختلف قرار گرفته است. این گروه با مطالعه تاریخی و توصیف رفتار دولتها و ارزیابی میزان اقبال دولتها به پیوستن به اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، آن را جهانشمول می‌دانند (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۴۸). از نظر این گروه، حقوق بشر به این دلیل جهانشمول است که اکثریت قریب به اتفاق کشورها «اعلامیه جهانی حقوق بشر»^۱ را تصویب کرده‌اند. امضاکنندگان اولیه اعلامیه حقوق بشر نمایندگان از مناطقی مختلف جهان بوده‌اند. مفاد اعلامیه حقوق بشر در قانون اساسی بسیاری از کشورها منعکس، و در کشورهای دیگری نیز در قوانین عادی پیش‌بینی شده است؛ بنابراین، تأثیرگذاری اعلامیه در نظامهای حقوقی داخلی و رضایت

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر پیمانی بین‌المللی است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ در پاریس به تصویب رسیده است. این اعلامیه نتیجه مستقیم جنگ جهانی دوم بود و برای اولین بار حقوقی را که تمام انسانها مستحق آن هستند به صورت جهانی بیان می‌کند. در نتیجه حقوق بشر به حقوقی گفته می‌شود که همگان در همه زمانها و مکانها از آن برخوردارند. این اعلامیه شامل سی ماده است که حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی‌ای را مشخص کرده است که تمامی انبای بشر در هر کشوری باید از آن برخوردار باشند.

عمومی کشورها در تصویب آن دلیل بر جهانشمولی حقوق بشر است.

سیاستهای جهانشمولی در اسناد بین الملل حقوق بشر

پس از طرح مسئله جهانشمولی حقوق بشر، حال باید به ارتباط حجاب با موضوع جهانشمولی حقوق بشر غربی پرداخت؛ لذا همان گونه که در ادامه بیان خواهد شد در اسناد بین المللی حقوق بشر براساس ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، «هر انسانی از حق آزادی فکر و وجدان و دین برخوردار است. این حق شامل اظهار عقیده و ایمان، تعلیمات و اجرای مراسم دینی به گونه فردی یا جمعی، خصوصی یا عمومی خواهد بود». امروزه این اعلامیه به عنوان پایه حقوق بشر بین المللی الگوی معاهدات و اعلامیه های متعدد بین المللی، و در قوانین جاری بسیاری از کشورهای جهان ادغام شده است.

همان گونه که پیشتر بیان شد، پوشاندن غیر وجه و کفین برای زنان در احکام اسلامی واجب است و پوشش بدین گونه جزء ضروریات و مسلمات است، و از نظر قرآن، احادیث و فتاوی، هیچ اختلاف و تشکیکی در این باره نیست. با اینکه حجاب در ادیان گذشته نیز بوده است، این حکم در دین اسلام بسیار مترقی تر است؛ زیرا در این دین از افراط و تفریطهایی که در مورد پوشش زنان در ادیان و اقوام گذشته وجود داشته، پرهیز، و برای حجاب، حدی متناسب با غرایز انسانی در نظر گرفته شده است؛ لذا وقتی از حق آزادی دین و اظهار آموزه ها و اجرای مراسم دینی به گونه فردی یا جمعی، خصوصی یا عمومی، سخن به میان آید، حجاب را که از مهمترین آموزه های دین اسلام است، نمی توان از آن جدا دانست و هر انسانی در این زمینه باید از آزادی برخوردار باشد.

علاوه بر این، برابر میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ در ماده ۱۸ خود به آزادی دینی و اجرای فرایض دینی به عنوان یکی از حقوق انسانی اشاره می کند و دولتها را متعهد ساخته است درباره آزادیهای دینی از اجبار خودداری کنند. قطعا وقتی از آزادی دینی و اجرای فرایض دینی در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی صحبت می شود، مسئله حجاب و رعایت و وجوب آن توسط مسلمانان از مصداقهای بدیهی آن به شمار خواهد رفت؛ ضمنا منشور ملل متحد در بند ۳ از ماده یک در وظایف اعضا می گوید: «دول عضو سازمان باید در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی بر همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس و دین با یکدیگر همکاری کنند». هم چنین مطابق بند ج ماده ۵۵ منشور، تمام دول عضو متعهد به احترام به رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و دین خواهند بود.

در واقع آنچه اسناد حقوق بشر به بیان آن می‌پردازد، آزادی ادیان و مذاهب در اجرای دستور دینی و مذهبی آنها است؛ اما در عمل با اعمال سیاست جهانی منع حجاب توسط کشورهای سلطه‌گر غربی در جهتی خلاف آنچه گفته شد در جهت سرکوب هرچه بیشتر آموزه‌های دینی از جمله انتخاب اختیاری پوشش‌های مورد تأیید دینها بویژه حجاب اسلامی پیش می‌رود به گونه‌ای که با دو مسئله مهم جریان دگرگونی فرهنگی در برخی کشورها توسط کشورهای غربی و نیز جریان رفع حجاب مهاجران در اروپا روبه‌رو هستیم که به آنها پرداخته می‌شود.

۲. سیاستهای منع حجاب توسط کشورهای غربی

استحاله فرهنگی در دیگر کشورها توسط کشورهای غربی

دگرگونی فرهنگی از جهت کشف و منع حجاب از نظر تاریخی در راستای جریان بزرگ غربگرایی و پس از آن غربزدگی قرار دارد. کشف حجاب اشاره می‌کند به آنچه استبداد داخلی در برخی از کشورهای مسلمان در مرکز جهان اسلام بعضاً با اشاره و دستور غیررسمی استعمارگران غربی برای رواج بی‌حجابی در میان زنان و دختران انجام دادند. جریان غربگرایی، جریان استیلاست خودخواسته از حکومت‌هایی به ظاهر مستقل که در این کشورها از سوی حاکمان آنها در پیش گرفته شد و رفته رفته به غربزدگی و پیروی کورکورانه از الگوهای غربی انجامید. غربگرایی جریان اقتباس و اجرای الگوهای نظامی، آموزشی، اداری و بهره‌گیری از دستاوردهای نعتی با حفظ فرهنگ و هویت خودی است که جریانی با پیشینه بیشتر نسبت به غربزدگی است. در غربزدگی، استبداد داخلی به کمک استعمار خارجی سعی کرد تمام الگوهای غربی را با بنیادهای فکری و عقیدتی آن اجرا کند که با دین و فرهنگ در این کشورها مغایرت داشت (رجاء، ۱۳۹۶: ۲).

یکی از این الگوهای غربی، بی‌حجابی زنان و دختران، آموزش مختلط آنان و بی‌بندباری در معاشرت زنان و مردان بود. حاکمان کشورهایی چون مصر، ترکیه، افغانستان و ایران از طریق زور و اجبار و تصویب قانون و بخشنامه سعی در اجرای آن کردند. این الگو به‌طور مستقیم با ویژگیهای فرهنگی و دینی این مناطق مغایرت داشت.

استعمارگران بخوبی دریافته بودند که تاریخ جوامع اسلامی به دست مردان ساخته شده است و باید برای تغییر در مسیر آن فرهنگ زنانی، تغییر داد که آن مردان را تربیت می‌کنند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷: ۸۴). پوشش و لباس در فرهنگ و تاریخ هر کشور ریشه دارد و نمایانگر ارزشها و هنجارهای نهادینه شده در آن کشور است. هم‌چنانکه هر

ملتی وفاداری و احترام به نمادهای ملی، اعتقادی سیاسی، فرهنگی و تاریخی خود را، که بخشی از هویت اوست، ابراز می‌کند، لباس و پوشش مناسب با ارزشها و بینش‌هایی را از تن به در نخواهد کرد که مطابق فرهنگ، تاریخ و اعتقادات اوست (حداد عادل، ۱۳۷۲: ۳۲).

در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی شوروی، که در آن جهاد مجاهدان مسلمان افغانستان نقش شتاب‌دهنده داشت، موج اسلامگرایی در کشورهای اسلامی به اوج خود رسید. گرایش به حجاب و رعایت دستورهای شریعت از مهمترین ویژگیهای این موج بود. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سپس پیش‌آمدن برخی حوادث در ترکیه بر سر حجاب و نیز پیروزی اسلامگرایان در الجزایر و واکنش دولت در برابر آن، موج جدیدی از اسلامگرایی شکل گرفت. محققان بسیاری اعم از مسلمان و غیرمسلمان سعی کرده‌اند برای ظهور و اوجگیری اسلامگرایی در جهان اسلام نظریه جامعی ارائه کنند. از مجموع این نظریات می‌توان نتیجه گرفت که اسلامگرایی ابتدا واکنشی انفعالی در برابر پذیرش مطلق مدرنیسم بود و سپس با به دست آوردن طرحی جامع برای حکومت از انفعال به درآمد و شروع به بازسازی هویت اسلامی در برابر غرب کرد. بنابراین بازگشت به حجاب اسلامی به وسیله زنان و دختران، بازگشت به هویت اسلامی است که بشدت در جریان مدرنیسم دچار چالش و بحران شده بود (رجاء، ۱۳۹۶: ۸).

جریان منع حجاب مهاجران در اروپا

پس از بروز جنگهای مختلف و وضعیت اقتصادی نابسامان در دهه‌های اخیر، شاهد مهاجرت مسلمانان به کشورهای غربی هستیم؛ اما نکته حائز اهمیت در این مهاجرت، ایجاد سیاستهای منع حجاب توسط کشورهای غربی است. این سیاست دولتها به منظور مقابله با رشد اسلامگرایی در میان مهاجران مسلمان آفریقایی و آسیایی تبار در این کشورها و جلوگیری از گسترش اسلام در میان دیگر اتباع آنان بود. بهانه اجرای این قانون هم همان حفظ اصول لائیک بود. محرومیت دختران از تحصیل و اجرای قانون منع حجاب در اروپا با تظاهرات گسترده اقلیتهای مسلمان و نیز اتباع غیرمسلمان این کشورها روبه‌رو شد. نمونه شاخص این گونه اتفاقات را در کشور فرانسه شاهدیم؛ امری که در الگوی جمهوری این گونه کشورها بسیار مهم است مفهوم بشدت فردگرایانه انسان است (کیان‌پور و یزدخواستی، ۱۳۸۵: ۹). شهروند مورد تأیید این دولتها فردی است که از ویژگیهای فرهنگی و سنتهای خود چشم‌پوشی کند تا بتواند در آن کشور ادامه حیات دهد.

دولتمردان فرانسوی اعتقاد دارند مدارس دولتی از مهمترین مکانهایی است که در جامعه پذیر کردن افراد با این ارزشها و مفاهیم نقش دارند؛ به عبارت دیگر، مهمترین وظیفه مدارس دولتی تبدیل افراد به شهروندان است و کارکرد آن نیز در آموزش استقلال، منطق، مدارا و فضیلت مدنی به شهروندان نهفته است. مقامات دولتی فرانسه اهمیت زیادی برای پایبند بودن به سنتهای جمهوری و تعریف جمهوری از مفهوم شهروندی قائلند. به نظر آنها تمام افراد مقیم فرانسه - و نه تنها فرانسوی تبارها - باید بتوانند به تقویت سکولاریسم کمک کنند و در فهمی مشترک از مفهوم شهروندی بکوشند (کیانپور و یزدخواستی، ۱۳۸۵: ۱۰).

دولت فرانسه برای اطمینان از تلقین تدریجی ارزشهای جمهوری از همان ابتدا سعی کرده است قوانین، سیاستهای عمومی و بویژه نظام آموزش و پرورش خود را در غالب متحدکننده‌های فرهنگی با یکدیگر وارد تعامل کند. این سیاست ادغام‌سازی در مطالعه وبر در کتاب "دهقانان فرانسوی شده" مشخص می‌شود. وبر در مطالعه خود نشان داد که مهاجران، پناهندگان و کارگران خارجی اگر خود را به شهروند فرانسوی تبدیل کنند با آغوش باز در کشور فرانسه پذیرفته می‌شوند؛ بنابراین آنها مجبورند خود را برای بی‌اعتنا شدن نسبت به میراث قومی و نژادی خویش آماده سازند و فرهنگ، سنت و ارزشهای فرانسه را با تمام وجود بپذیرند؛ به بیانی دیگر، باید کاملاً همرنگ فرانسویها شوند و گرنه در فرانسه جایی برای آنها نیست (وبر، ۱۹۷۶؛ برگرفته از مایر، ۲۰۰۴).

هم‌چنین غرب در کنار این گونه سیاستها برای مقابله با جریان اوجگیری اسلامگرایی، توطئه سلمان رشدی و توهین به مقدسات و ساحت پیامبر اعظم (ص) را در پیش گرفت. سیاست توهین به مقدسات، که تاکنون هم ادامه دارد با فتوای هوشیارانه امام خمینی (ره) نقش بر آب شد. سیاست کشف و منع حجاب هر دو در راستای حفظ و سلطه غرب بر جهان اسلام و فرهنگ‌زدایی از آن است که هویت زنان مسلمان را به چالش می‌کشد؛ اما در مقابل زنان بیدار و بصیر مسلمان برای حفظ کرامت انسانی، هویت و کیان خود و برای مقابله با نمایش جاذبه‌های جنسیتی، همواره بر حفظ حجاب خود می‌کوشند.

در حالی که مزایای حفظ حجاب به امنیت شخصی زنان و دختران در مقابل خطر به دام خسونت جنسی افتادن، بسیار بیشتر کمک می‌کند تا قانون، همین که برخی از زنان و دختران مهاجر با استفاده از آزادی، عشوه‌گری را بر متانت و نجابت برتری می‌دهند برای پلیس باید کافی باشد نه اینکه آزادی را برای کسانی محدود کند که مقاومت فرهنگی را برمی‌گزینند. منع حجاب از زنان و دختران مهاجر و مسلمان در راستای فرهنگ‌زدایی از آنان و تحمیل الگوی

فرهنگی غیراسلامی است که هویت زنان مسلمان را به چالش می‌کشد. روآوری دوباره زنان و دختران مسلمان در اروپا به حجاب اسلامی و رعایت شئون اسلام، ترس شدیدی را از اسلامگرایی در اروپا به وجود آورد به طوری که اروپاییان از اینکه الگوهای شرقی بخواهد در غرب نفوذ و گسترش یابد و هویت آنان را به چالش کشد به تکاپو افتادند. حجاب اسلامی نمایانگر عنصری از گفتمان شرقی اسلامی است که توانسته است در مقابل غربیت اروپایی حتی توجه زنان غیرمسلمان در اروپا را به خود جلب کند (رجاء، ۱۳۹۶: ۹).

ب. بررسی حجاب از دیدگاه نسبی گرایی حقوق بشر

۱. طرح نظریه

تعریف نسبی گرایی

نسبی گرایی حقوق بشر، مهمترین چالش جهانی شدن حقوق بشر است. مبنای فکری نسبی گرایی حقوق بشر بر این فرضیه استوار است که نمی‌توان تمامی انسانها را به پذیرش مفهوم یکسانی از حقوق بشر سوق داد؛ زیرا حقوق، قاعده رفتار اجتماعی است که مولود جوامع بشری است؛ به عبارت دیگر از یک سو، هر جا جامعه‌ای هست، حقوق هم هست. از سوی دیگر، ارزشهای جوامع مختلف یکسان نیست؛ بلکه هر جامعه‌ای ویژگیها، باورها، عاداتها و ارزشهای خود را دارد. بنابراین هیچ ملتی حق ندارد ایدئولوژی و ارزشهای خود را بر ملت دیگر تحمیل کند. حقوق بشر نیز باید براساس ویژگیها، واقعیتها و ارزشهای هر جامعه‌ای تنظیم شود. از نظر این گروه در دنیای چند صدایی و چند فرهنگی نمی‌توان از جهانشمولی حقوق بشر دم زد. همان طور که فرهنگ جهانشمول وجود ندارد، حقوق بشر جهانشمول هم نمی‌تواند باشد (تارر، ۲۰۰۰: ۲۴).

با توجه به این دیدگاه، اشکال اصلی نظریات درباره جهانشمولی حقوق بشر این است که هر گروه بدون تفکیک منشأ وجودی حق و مرحله اعمال و اجرا، حقوق بشر مورد نظر خود را واجد ارزش جهانی شدن می‌داند؛ امری که تحقق آن در دنیای چند فرهنگی امروز نه تنها عملاً امکان پذیر نیست، بلکه موجب تحمیل فکری خاص بر تمام ملل جهان و نادیده گرفتن ارزشها و اعتقادات دیگران می‌شود؛ رویکردی که متضمن تضاد درونی بین اصول اساسی و شناخته شده حقوق بشر با محتوای این نظریه‌ها خواهد بود.

بررسی متغیرها

اعتقاد به نسبی گرایی در حقوق بشر ممکن است ناشی از تفاوت‌های منطقه‌ای، فرهنگی، دینی، فلسفی یا حتی سیاسی باشد. بنابراین نسبی گرایی را می‌توان به سه دسته منطقه گرایی، مذهبگرایی،

و نسبی‌گرایی سیاسی تقسیم کرد:

نسبی‌گرایی فرهنگی و منطقه‌ای

تأکید پیروان منطقه‌گرایی، که گاهی به دلیل اصرار در فرهنگهای مناطق مختلف به نسبی‌گرایی فرهنگی نیز شناخته می‌شود بر این است که محتوای حقوق بشر با فرهنگ و آداب و سنن ملتها آمیخته است (دانلی، ۱۳۸۰: ۹۹)؛ زیرا حقوق بشر در عاداتها و فرهنگهایی ریشه دارد که از کشوری به کشور دیگر تفاوت است. فرهنگ و عاداتهای مردم قاره‌ها و کشورهای مختلف با هم فرق می‌کند. بسیاری از ارزشهای غربی که برخاسته از نگاه اومانستی است در جهان سوم و کشورهای جنوب جایگاهی ندارد و بلکه ضد ارزش و غیرقابل تحمل است؛ به همین دلیل طرفداران این نظریه، تصویب اعلامیه‌های منطقه‌ای را مؤید این مسئله تلقی می‌کنند.^۱

نسبی‌گرایی دینی

در نظریه نسبی‌گرایی دینی بر این نکته تأکید می‌شود که حقوق بشر مجموعه ارزشهایی است که در درون دین نهفته است. حقوق بشر مجموعه‌ای از حداقلهایی است که از سوی صاحب شریعت برای انسانها وضع شده است. به اعتقاد این افراد «مبدأ حقوق برای انسان نمی‌تواند از سوی انسان باشد»؛ زیرا بنای عقلا و عرف و دانش خردمندان را نمی‌توان در هر موضوعی حجت دانست. از مواردی که دانش خردمندان در حیطه مسائل آن کفایت نمی‌کند، مسائل مربوط به جهانی‌بینی است. خردمندان در تشخیص موضوعات احکام اعتقادی می‌توانند نظر دهند و آرای ایشان حجت باشد؛ ولی تعیین منابع و استنباط مبانی حقوق بشر از جمله موارد جهان‌بینی است که خرد جمعی بشر در آن حجیت ندارد (دهقانی‌نیا، ۱۳۸۴: ۷۸).

نسبی‌گرایی سیاسی

موضع دیگری از نسبی‌گرایی در عرصه حقوق بشر هست که مختص عالم سیاست است به طوری که برخی از چهره‌های سیاسی یا حکومت‌های شهره به نقض حقوق بشری بی‌اینکه از تاریخ و فرهنگ و ویژگیهای جامعه تحت امر خویش درک عمیقی داشته، و یا بی‌اینکه به تمامی آثار تفکر پسامدرنی (از جمله تکثر) ملتزم باشند در رویارویی با منتقدان خویش و در راستای رد اتهام نقض حقوق بشر دست به دامان نظریه‌های نسبی‌گرایی می‌شوند.

۱. اعلامیه بانکوک (۱۹۹۳)، منشور حقوق بشر و ملل آفریقایی، اعلامیه امریکایی حقوق و تکالیف انسان (۱۹۴۸)، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر از جمله اسنادی است که رویکردی منطقه‌ای دارد.

شاید بزرگترین وجه ممیز این نوع نسبی گرایی با انواع پیشگفته در نبود منظومه فکری منسجم باشد بدین گونه که نسبیت گرایان سیاسی در پاره‌ای از موارد، تفاوت‌های فرهنگی و جامعه‌شناختی را دستمایه مواضع خویش قرار می‌دهند و بسته به موقعیتی دیگر رهیافتهای پسامدرنی را پررنگتر می‌کنند و بدین ترتیب موضوع نسبی بودن حقوق بشر نزد اینان نه در ساحت «اندیشه» که در قامت «بهانه» و «حربه» ظهور می‌کند.

۲. سیاستهای نسبی گرایی در اسناد بین‌المللی

بررسی قوانین بین‌المللی

یکی از موضوعات مهم درباره حقوق بشر، احترام به تنوع فرهنگها و حقوق فرهنگی است. بر این اساس حجاب به‌عنوان مقوله‌ای فرهنگی، جزئی از حقوق فرهنگی و فرهنگ برخی مناطق است که لازم است مورد احترام قرار گیرد. براساس ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولتها نه تنها باید از مداخله در اعتقادات و عقاید مردمان بپرهیزند (تعهد منفی) و به پرهیز از اجبار و اکراه مکلف هستند، بلکه باید در جهت برخورداری افراد و گروه‌ها از آزادی عقیده و دین و نیز ایجاد روحیه مدارا و پذیرش متقابل در قلمرو صلاحیت و کنترل خویش گام بردارند و آن را تضمین کنند (تعهد مثبت).

جهان از کشورهای مختلف با فرهنگهای گوناگون تشکیل شده است. طبق ماده ۱ اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی ۲۰۰۱ مصوب یونسکو: «فرهنگها در طول زمان و در مکانهای مختلف به گونه‌های متفاوتی ظهور یافته است. این تنوع در یگانگی و تکثر هویت‌های گروه‌ها و جوامع انسانی ریشه دارد. تنوع فرهنگی به‌عنوان منبعی برای تبادل، نوآوری و خلاقیت به همان اندازه برای بشریت مفید است که تنوع زیستی برای طبیعت. به این ترتیب تنوع فرهنگی، میراث مشترک بشری است و باید به نفع نسل‌های حال و آینده به رسمیت شناخته، و تأیید شود».

طبق این ماده تنوع فرهنگی، واقعیتی است که در تعیین و تضمین حقوق بشری نمی‌توان بدان بی‌اعتنا بود و حفظ آن به همان اندازه، که حفظ تنوع طبیعی برای بقای طبیعت لازم است برای بقای حیات انسانی ضروری است؛ به همین دلیل در ماده ۴ این اعلامیه، دفاع از تنوع فرهنگی بشری را واجب اخلاقی می‌شمارد. هم‌چنین این ماده می‌افزاید که تضمین تنوع فرهنگی از احترام به کرامت انسانی جداشدنی نیست. این اعلامیه در ماده ۵ خود نیز حقوق فرهنگی را زمینه‌ساز ظهور و حفظ تنوع فرهنگی می‌خواند.

براساس بیانیه‌ای که انجمن انسانشناسی آمریکا در پی تهیه پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر

در سال ۱۹۴۷ برای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل فرستاد درباره این اعلامیه بیان کرد، اگر این اعلامیه در پی رعایت و احترام به تفاوت افراد و کرامت انسانها است، هر فرد شخصیت خود را از سوی فرهنگ خود درک می کند؛ در نتیجه احترام و رعایت تفاوت و کرامت افراد شامل احترام به تفاوت‌های فرهنگی افراد نیز می شود.

کنوانسیون حفظ و ترویج مظاهر فرهنگی ۲۰۰۵ یونسکو نیز اشاره می کند که تنها اگر حقوق بشر و آزادیهای بنیادین همچون آزادی بیان، ارتباطات و اطلاعات تضمین شود، تنوع فرهنگی نیز می تواند حمایت و تقویت شود.

از سوی دیگر، رعایت، حمایت و تقویت تنوع فرهنگی برای تضمین رعایت کامل حقوق فرهنگی، حیاتی است. در واقع، پذیرش ذهنی تنوع فرهنگی است که بستر را برای احترام و رعایت حقوق فرهنگی دیگر افراد و گروه‌ها و در پی آن حقوق بشر و آزادیهای بنیادین فراهم می آورد. بدون پذیرش درونی این تنوع و تفاوتها توسط دیگران نمی توان از احترام به کرامت انسانی و حقوق بشری افراد سخن گفت. اهمیت این مطلب در گزارش توسعه حقوق بشر یونسکو به سال ۲۰۰۴ مطرح شده است. طبق این گزارش، مسلماً تحقق آزادی فرهنگی به اجازه تنوع در فعالیتهای فرهنگی بستگی دارد.

بررسی پرونده

بررسی پرونده خانم «اس. ای. اس» علیه فرانسه

این پرونده توسط «اس. ای. اس»، یک شهروند فرانسوی مسلمان به دادگاه برده شد. این شهروند گاهی از نقاب، یعنی پوششی که چهره را بجز چشم‌ها در زیر خود پنهان می کند، استفاده می کرد. وی عنوان کرد که ممنوعیت پوشاندن چهره توسط دولت فرانسه، حقوق آزادی دین، بیان و نیز حق زندگی خصوصی را از وی سلب کرده است. او هم چنین مدعی شد که این ممنوعیت بر مبنای جنسیت، دین و قومیت تبعیض گرایانه است.

فرانسه در اکتبر سال ۲۰۱۰، هنگام مناظره‌ای داغ و علنی در مورد سکولاریزم، حقوق زنان و امنیت، قانون ممنوعیت پوشاندن چهره را برای اولین بار به اجرا در آورد. این قانون هر نوع پوشش به قصد پنهان کردن چهره در فضای عمومی را جرم تعریف کرده و مجازات آن را ۱۵۰ یورو معادل ۲۱۰ دلار آمریکا و یا گذراندن اجباری یک «دوره شهروندی» تعیین کرد. به علاوه این قانون، اجبار دیگران به پوشاندن چهره‌شان را جرمی تعریف کرد که مجازات آن یک سال زندان و پرداخت جریمه نقدی ۳۰۰۰۰ یورو (۴۰۹۵۰ دلار آمریکا) است. در صورتی که اجبار پوشاندن

چهره کودک یا نوجوان را هدف قرار دهد، مجازات دو سال زندان و پرداخت جریمه نقدی ۶۰۰۰۰ یورو است. این قانون از آوریل ۲۰۱۱ بموقع اجرا گذاشته شد. تحت نظر هیأت نظارت بر سکولاریزم ملی در فرانسه، که هیأتی مشورتی با وظیفه ارائه مشاوره به دولت درباره سکولاریزم است، بین آوریل ۲۰۱۱ یعنی زمانی که این قانون ممنوعیت در عمل اجرا شد و فوریه ۲۰۱۴، مقامات مسئول اجرای قانون ۵۹۴ زن را به دلیل استفاده از حجاب کامل صورت جریمه کردند. تعداد بسیاری از زنان بیش از یک دفعه جریمه شدند.

دادگاه اروپایی حقوق بشر قبلاً از اعمال محدودیت بر پوشش دینی حمایت کرده بود که بر استفاده از روسری در مؤسسات آموزشی در ترکیه و سوئیس تأثیرگذار بود. با این حکم از دایره عالی در پرونده «اس. ای. اس» در مقابل فرانسه این دادگاه برای اولین بار موضعی را مؤید بر منع استفاده از پوشش کامل چهره در اماکن عمومی اتخاذ کرد. این دادگاه استدلال دولت فرانسه را برای لزوم منع پوشاندن صورت برای حفظ امنیت و حمایت از برابری زن و مرد، مردود شمرد؛ اما با پذیرفتن این توجیه دولت، که هدف از ممنوعیت پوشاندن چهره را حذف موانع تعامل میان افراد و به گونه‌ای نابخردانه «زندگی با یکدیگر» تعریف می‌کند، این ممنوعیت را تأیید کرد.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر بیان می‌کند که حکم دادگاه اروپایی حقوق بشر با تصویب و تأیید قانون فرانسه برای منع استفاده از پوشش کامل برای صورت، حقوق زنان مسلمان را تضعیف می‌کند. این ممانعت با حقوق این زنان برای بیان آزادانه دین و بیان عقایدشان و هم‌چنین برای استقلال شخصیشان در تداخل است و از آنها جلوگیری می‌کند. به گفته «عزت لغطاس»، پژوهشگر اروپای غربی در سازمان دیده‌بان حقوق بشر: «نامیدکننده است که دادگاه اروپایی حقوق بشر بر ممانعت فرانسه از استفاده از پوشش کامل برای صورت در فضای عمومی مهر تأیید زده است». ممانعت‌هایی همانند این، حقوق زنانی را تضعیف می‌کند که استفاده از چنین حجابی را بر می‌گزینند و میزان محافظت قانونی از افرادی را نیز کاهش می‌دهد که مایل به استفاده از این پوشش هستند. از زمانی که فرانسه در سال ۲۰۱۰ استفاده از پوشش کامل چهره را قلعین کرد، سازمان دیده‌بان حقوق بشر و دیگر سازمانها مدعی شدند که چنین منعی تبعیض‌گرایانه است و به معنی تعدی به حق آزادی دین و نیز حق آزادی بیان کسانی است که پوششی همچون نقاب یا برقع را برمی‌گزینند. به صورت مشابه در بلژیک و نیز در کاتالونیا واقع در اسپانیا نیز استفاده زنان از برقع و نقاب ممنوع است.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر گفت که بسیاری از زنان از جمله اس. ای. اس، که از حجاب کامل

چهره به عنوان وسیله‌ای برای بیان عقاید دینی خود استفاده می‌کنند، نیز باید بتوانند بدون نقض قوانین چنین کنند. در واقع فرانسه موظف است طبق نظر کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی دین، بیان و استقلال شخصی همه ساکنان قلمرو خود را محترم شمارد و از آنها حمایت کند. اگرچه این کنوانسیون و میثاق اعمال محدودیتهای مشخصی را بر آن حقوق مجاز می‌شمارند، چنین محدودیتهایی باید صرفاً برای تحقق هدفی مشروع و قانونی همچون حفظ امنیت عمومی یا نظم عمومی اعمال شود. این محدودیتهای هم چنین باید متناسب باشد. سازمان دیده‌بان حقوق بشر بر این باور است که ممنوعیت پوشاندن چهره به صورتی که در فرانسه اعمال می‌شود نامتناسب است.

ممنوعیت حجاب معلمان در مدارس آلمان

دیده‌بان حقوق بشر گزارشی در مورد ممنوعیت حجاب اسلامی در برخی مدارس ایالت‌های آلمان منتشر کرد. این گزارش ۷۳ صفحه‌ای بر پایه بررسیهای ۸ ماهه درباره تأثیر این قانون بر زندگی زنان معلم مسلمان تنظیم شده است. برخی از این زنها با اینکه سالها سابقه کار دارند و متولد آلمان هستند به ترک این کشور مجبور شده‌اند. ممنوعیت پوشش روسری تنها «تبعیضی دینی نیست، بلکه تبعیضی جنسیتی است و به همین دلیل ناقض حقوق بشر است. ممنوعیت پوشش حجاب اسلامی معلمان در مدارس دولتی در نیمی از ایالت‌های آلمان رعایت می‌شود. در برخی ایالتها کارکنان مدارس نیز به رعایت این قانون ملزم هستند. این مقررات در طول پنج سال گذشته اجرایی شده است. در هشت ایالت دیگر آلمان این محدودیت وجود ندارد. نمایندگان مجلس‌های ایالت‌های مورد نظر در توجیه قانون ممنوعیت حجاب اسلامی معلمان بر ضرورت حفظ بی‌طرفی در دین و جهان‌بینی معلمان در مدارس تأکید می‌کنند؛ این در حالی است که در رفتار معلمان مسلمان این مدارس هیچ نشانه‌ای مبنی بر نقض این ضرورت از سوی آنان دیده نمی‌شد. برخی از معلمان زن مسلمان می‌گویند، حاضر شده‌اند به جای روسری، پوششی مشابه مانند کلاه یا امثال آن انتخاب کنند؛ اما پیشنهادشان رد شده است. برخی از آنها به ترک آن ایالت یا آلمان مجبور شده‌اند و برخی نیز مجبور شده‌اند برخلاف میل خود از حجاب اسلامی دست بکشند. اینها خود را بیگانه و طرد شده حس می‌کنند؛ اگر چه در آلمان متولد شده‌اند. حامیان ممنوعیت حجاب اسلامی تصور می‌کنند با این کار به این زنها آزادی بیشتری داده و در برابر سرکوب از آنها حمایت کرده‌اند. در حالی که معلمان مسلمان می‌گویند با میل خود پوشش اسلامی را انتخاب کرده‌اند. برخی از آنان می‌گویند، قانون جدید به آنها آزادی بیشتری اعطا نکرده و تنها موقعیت اجتماعی آنان را بدتر

کرده است. دیده بان حقوق بشر از قانونگذاران ایالت‌های آلمان خواسته است قوانین منع استفاده از لباسها و نمادهای دینی را در مدارس مورد بازنگری قرار دهند و به طور کامل با استانداردهای جهانی حقوق بشر تطبیق دهند. ایالتها باید مراقب باشند که قوانین آنان از تبعیض دینی و جنسیتی به دور باشد و به آزادی دین و عقیده احترام بگذارد.

هم‌چنین، کمیته حقوق کودک در ملاحظات نهایی خود نسبت به دومین گزارش ادواری آلمان، نگرانی خود را درباره‌ی طرح قوانینی در برخی ایالتها مبنی بر ممنوعیت پوشش حجاب (روسری) در مدارس عمومی برای معلمان ابراز کردن و معتقد است این اقدامات به درک کودکان از آزادی دین و رشد مدارس، هم‌چنانکه در اهداف آموزش در ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک، آمده است، کمک نمی‌کند و توصیه می‌کند دولت عضو با پرهیز از اقداماتی که موجب انزوای گروه‌های خاص دینی می‌شود در ترویج فرهنگ تفاهم و مدارا بویژه در حوزه آزادی دین، وجدان و اندیشه بین کودکان، اولیا و دیگران گام بردارد.

نتیجه‌گیری

به گواه تاریخ، مسئله پوشش و حجاب از جمله پدیده‌هایی است که در جهت حفظ ارزشهای اجتماعی و هنجارهای فرهنگی در تمدن اسلامی و همین‌طور در دیگر ادیان نقش پررنگی را ایفا می‌کند؛ لذا نادیده انگاشتن این واقعیت فرهنگی و تدوین قوانین و اجرای سیاستهایی در جهت مقابله با آن بی‌شک موجب جریحه‌دار شدن باورها و اعتقادات بخش عمده‌ای از افراد در سراسر جهان خواهد شد. امروزه شاهدیم که برخی از کشورها با اهداف سیاسی و عینیت بخشیدن به ایدئولوژیهای متبوع خود در دگرگون‌سازی تعریف و جایگاه حجاب در کشور خود و گسترش این سیاست مسموم و بین‌المللی کردن آن به‌عنوان یکی از موازین حقوق بشری سعی می‌کنند؛ از این رو در این تحقیق با توجه به اهمیت و حساسیت جایگاه حجاب در حقوق بین‌الملل، این موضوع از دو دیدگاه جهانشمولی و نسبی گرایی مورد مذاقه و مطالعه قرار گرفت.

گفته شد که طبق دیدگاه غربی جهانشمولی حقوق بشر، شالوده حقوقی فکر جهانگرایی ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر است که اعلام می‌کند: «تمام افراد بشر آزادانه به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند». بسیاری از حقوقدانان و نویسندگان معتقدند، حقوق بشر جهانشمول و «غیرقابل تجزیه» است؛ اما از سویی همان‌گونه که بیان شد، استعمارگران با علم به

اینکه تاریخ جوامع اسلامی به دست مردان ساخته شده است برای تغییر در مسیر آن جوامع، فرهنگ زنانی تغییر دادند که آن مردان را تربیت می‌کردند را و به تغییر پوشش و لباس پرداختند که در فرهنگ و تاریخ هر کشور ریشه دارد و نمایانگر ارزشها و هنجارهای نهادینه شده در آن کشور است.

در مقابل، طبق دیدگاه نسبی‌گرایی حقوق بشر یکی از موضوعات مهم درباره حقوق بشر، احترام به تنوع فرهنگها و حقوق فرهنگی است. بر این اساس حجاب به‌عنوان یک مقوله فرهنگی، جزئی از حقوق فرهنگی و فرهنگ برخی مناطق است که لازم است مورد احترام قرار گیرد. بیان شد که از این دیدگاه، آموزه‌های دینی و فرهنگهای سنتی هر ملتی ارزشهای اساسی آن ملت است که براحتی قابل تغییر نیست. از این نظر، جامعه به‌عنوان واحدی بنیادین در مقابل فرد، که عضوی از آن جامعه است، همیشه در اولویت قرار دارد. «فردمحوری» در مکتب نسبی‌گرایی جایگاه چندانی ندارد. آزادی فرد و حق انتخاب او نه فقط در برابر آزادی و حق انتخاب دیگران، بلکه همیشه با منافع جمعی و مصالح و ارزشهای اجتماعی آن جامعه محدود می‌شود. برخلاف فرضیه جهانشمولی حقوق بشر، که برای فرد، حقوق مسلم و جدایی‌ناپذیر قائل است در دیدگاه نسبی‌گرایی فقط به حقوق فرد توجه نمی‌شود، بلکه حقوق و تکالیف انسانها توأمان مورد توجه قرار می‌گیرد. فرد فقط صاحب حق نیست، بلکه در مقابل جامعه و دیگران نیز از تکالیفی برخوردار است.

از دیگر مسائل تأثیرگذار در زمینه حجاب در پرتو حقوق بشر تأثیر کشورهای سلطه‌گر غربی در تغییر الگوی حجاب کشورهای مسلمان است. یکی از این الگوهای غربی، بی‌حجابی زنان و دختران، آموزش مختلط آنان و بی‌بندباری در معاشرت زنان و مردان بود. حاکمان کشورهای اسلامی مانند ایران در دوران پهلوی اول از طریق زور و اجبار و تصویب قانون و بخشنامه سعی در اجرای کردند در حالی که این الگو به‌طور مستقیم با ویژگیهای فرهنگی و دینی این منطقه مغایر است. از دیگر موارد برخورد غرب با حجاب نیز می‌توان به سیاستهای منع حجاب مسلمانان اشاره کرد در حالی که مزایای حفظ حجاب به امنیت شخصی زنان و دختران در مقابل خطر به دام خشونت جنسی افتادن، بسیار بیشتر کمک می‌کند تا قانون. همین که برخی از زنان و دختران مهاجر با استفاده از آزادی، عشوه‌گری را بر متانت و نجابت ترجیح می‌دهند برای پلیس باید کافی باشد نه اینکه آزادی را بر کسانی که مقاومت فرهنگی را برمی‌گزینند، محدود کند. منع حجاب از زنان و دختران مهاجر و مسلمان در راستای فرهنگ‌زدایی از آنان و تحمیل الگوی

فرهنگی غیراسلامی است که هویت زنان مسلمان را به چالش می کشد. روآوری دوباره زنان و دختران مسلمان در اروپا به حجاب اسلامی و رعایت شئون اسلام، ترس شدیدی را از اسلامگرایی در اروپا به وجود آورد به طوری که اروپاییان از اینکه الگوهای شرقی بخواهد در غرب نفوذ و گسترش یابد و هویت آنان را به چالش کشد به تکاپو افتادند. حجاب اسلامی نمایانگر عنصری از گفتمان شرقی اسلامی است که توانسته است در مقابل غربیت اروپایی حتی توجه زنان غیرمسلمان در اروپا را به خود جلب کند.

منابع

- ابوسعیدی، مهدی (۱۳۴۳)، حقوق بشر و سیر تکاملی آن در غرب، ج اول، تهران: نشر آسیا.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۲)، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ج اول، تهران: نشر سروش.
- دانلی، جک (۱۳۸۰)، نسبت گرایی فرهنگی و حقوق بشر جهانی، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، ج اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دهقانی نیا، امیررضا (۱۳۸۴)، از مشروعیت حقوق بشر تا اطاعت و الزام آوری جهانی، فصلنامه کتاب نقد، ش ۳۶.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۱)، حقوق بشر در هزاره جدید، ج اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رجاء، علی اصغر (۱۳۹۶)، آسیب شناسی فرهنگی اجتماعی حجاب و عفاف در محیط مهاجرت، همایش ملی عفاف، حجاب و سبک زندگی، تیر ماه.
- قاسم زاده، قاسم (۱۳۹۷)، حقوق اساسی، ج دوم، تهران: ناشر جنگل / جاودانه.
- کیان پور، مسعود و یزدخواست، بهجت (۱۳۸۵)، جامعه شناسی تاریخی سکولاریسم: بررسی جامعه شناختی قانون منع استفاده از علائم مذهبی در مدارس دولتی کشور فرانسه، مطالعات زنان، س ۴، دوره ۳.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸)، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران.
- Tharoor, Shashi (1999/2000), "Are Human Rights Universal?", World Policy Journal, Vol (XVI, No.4, (Winter
- Maier, Sylvia, 2004. Multicultural Jurisprudence: Muslim Immigrants, Culture and the law in France and Germany". Presented at the council of European Scholars Conference, 11_13 March Chicago, IL, USA.